

سفر نامه

آبشار شراب

تگین کوهستان های تهران



ارزو احمدزاده، راهنمای طبیعت گردی

فصل بهار به نظر من فصلی خاص برای طبیعت گردی است: رنگ سبز چمن نو، بوی علف تازه، رودهای پر آب و آبشارهای زیباتر از همیشه و کوههایی که هنوز لکه‌های برف در نیم تنه‌شان به چشم می‌خورد. اگر در خانه روی میبل لم بدهید و کسی از این زیبایی‌ها برایتان بگوید قطعا تصویری در قلاب یک کارت پستال برایتان تداعی می‌شود و خواهید گفت، اینها فقط در عکس دیده می‌شوند. حال چرا عکاس این عکس شمانباشید؟ فصل بهار پر است از این عکس‌های زیبا و اگر به طبیعت بروید زیبایی‌های بیشتری را خواهید دید که در قاب تصویر نمی‌گنجند. امروز قصد داریم به طبیعت اطراف تهران برویم و از آبشاری پر آب و زیبا در منطقه لولاسانات دیدن کنیم. اگر اهل طبیعت گردی هستید، حتما نام دو روستای آهار و شرکاب را شنیده‌اید. مسیر پیماری بین این دو روستا، یکی از معروف‌ترین و جذاب‌ترین مسیرهای طبیعت گردی نزدیک به تهران است. این روستاها به دلیل برخورداری از آب و هوایی خنک و مطبوع، رودخانه‌ای زلال، باغ‌های میوه‌فراوان، درختانی سر به فلک کشیده و در نهایت آبشاری خروشان، هر سال پذیرای طبیعت گردان و گردشگرانی بی‌شماری هستند. برای رفتن به این آبشار از تهران از طریق جاده لشکرک به دو راهی لولاسان و فشم می‌رویم. در مسیر فشم، به سمت اوشان و سپس روستای آهار می‌رسیم که آخرین نقطه ماشین‌رو است. بقیه مسیر پیاده‌ای است.



از محل روستای آهار تا آبشار حداکثر دو ساعت پیاده‌روی متوسط دارد. روستای آهار از روستاهای خوش آب‌وهوا و دیدنی دهستان رودبار قصران، شهرستان شمیران استان تهران است. این روستا در محل تلاقی دو تنگه‌ای قرار دارد که یکی به سمت شمال غرب به ده تنگه و گردنه زرگه و دیگری به سمت جنوب غرب (منطقه و مزارع و آبشار شرکاب و قله توچال و مرز شهرستانک) منتهی می‌شود. روستای آهار از روستاهای آباد و پر رونق منطقه بوده و به علت داشتن مزارع و باغات وسیع، بیشتر ساکنان این روستا به کار باغداری مشغول هستند. نام اصلی و باستانی روستا «اوار» بوده است که این نام هنوز هم با ترکیب «گل اوار» به محلی اطلاق می‌شود که مدخل روستا و در انتهای جاده فشم و ایگل است. «او» به معنای آب و «هر» به معنای آسیاب است. اوار به معنای آبادی‌ای است که دارای آب فراوان برای احداث آسیاب است. پیاده‌روی در مسیر کوچ‌باغ‌ها و در میان دشت‌ها با شنیدن صدای زرشک‌ها بسیار لذت‌بخش است. آهار همیشه به علت وجود شکوفه‌های گلیاس روی درختان و دیگری اواسط پاییز به علت وجود برگ‌های رنگارنگ پاییزی با رنگ‌های زرد و نارنجی بسیار دل‌انگیزتر است. برای رفتن به آهار و دیدن شرکاب و ده تنگه بهتر است کفش مناسب پیاده‌روی، کوله‌پشتی و یک وعده غذایی همراه داشته باشید و اگر در فصل پاییز مسافرتی می‌کنید، لباس گرم فراموش‌تان نشود. در مسیر پاکوب حرکت کردیم و حلالمان با صدای زیبای طبیعت خوین و خوینر شد. پس از طی مسافتی، امامزاده روستای شرکاب از دور نمایان شد و نوید استراحتی کوتاه‌رانه داد. این امامزاده حدود ۸۰۰ سال قدمت دارد. استراحتی کوتاه کردیم و به قول قدیمی‌ها نفسمان چاق شد و در مسیر آبشار به راه افتادیم. شرکاب باغستانی است بیلاقی و باصفا در غرب دره آهار که چند قنات و چشمه آب از جمله چشمه برفی شرکاب بر زیبایی‌های آن افزوده است. روستای شرکاب و مسیرهای غربی آن که منتهی به شهرستانک است محلی برای سیاحت و شکار شاهان قاجار نیز بوده است. پس از عبور از کوچ‌باغ‌های زیبای شرکاب و مسیر پیاده‌روی با پستی و بلندی، خستگی مان با دیدن آبشار پر آب و خروشان شرکاب از تن بدر شد. بهار از دست ندهید.

است. با ناراحتی و عذاب وجدان گفت: می‌دانم. اما تو می‌گویی چه کار کنم که مردم کوفه هستند؟ بیا و رضایت بده این‌ها بروند و خودت همین جابمان. من به سربازهایم می‌گویم اتوبوس‌هایی که رد می‌شوند را متوقف کنند تا هر کدام جاداشت و به تهران می‌رفت با آن بروی تهران و از آن جا هم بروی رشت. الان اگر همان هم بفرستمت بلیط رشت نیست. قبول کردم.

پلیس رفت و برای پلیس راه کشور پیچ کرد و گفت مسافرها رضایت دادند و می‌گویند ماشین سالم است و قصد دارم دستور دهد تا اتوبوس حرکت کند. مسافرها و راننده که این صحنه را دیدند آرام شدند؛ که ناگهان از تهران به پلیس راه همان پیچ شد. مسافرها هم رضایت بدهند شما حق ندارید اجازه بدید حرکت کنند. آن ماشین خراب است حق حرکت هم ندارد حتی اگر مسافر بگوید سالم است.

صدای پلیس راه تهران را همه شنیدند و دوباره فضا متشنج شد و سر من داد و بیداد می‌کردند و می‌گفتند همه ما را اعلاف خودت کردی! پلیس اجازه نمی‌داد راننده و کمک راننده با من بد صحبت کنند، اما حریف مسافرهایی شد.

مدتی به این بحث گذشت که من گفتم اگر ماشین هم جایگزین نمی‌کنند وظیفه دارند از آنس بگیرند و به حساب خودشان مسافرها یا از آنس تا مقصد بروند. راننده و کمک راننده قبول نکردند و پلیس هم گفت نه از آنس لازم نیست، اما باید پول بلیطتان را پس بدهند.

مدتی هم به این بحث گذشت که به جای پس دادن کامل پول بلیط، می‌خواستند پول بلیط تا همدان را کم کنند و مبلغ از همدان تا رشت را پس بدهند که باز هم پلیس حرف راننده را تایید کرد.

در آخر وقتی کمک راننده هزینه از همدان تا رشت را به من پس داد از من بلیط‌ها را پس گرفت.

به پلیس گفتم می‌روم کنار ماشینتان میمانم، لطفاً به سربازها بپایان بگویید اتوبوس‌هایی که رد می‌شوند را متوقف کنند تا من همراهشان بروم. پلیس از من شماره تماس را گرفت تا اگر نیاز شد تماس بگیرد.

مسافرها، راننده و کمک راننده و هیاهوی بینشان را رها کردم و رفته سمت سربازها منتظر ماندم. بعد از توقف چند اتوبوس بالاخره یکی از آن‌ها جای خالی داشت و من به مقصد تهران سوار شدم.

ساعت پنج صبح به تهران رسیدیم و بعد از نوشیدن یک لیوان ناسکافه و دوباره زنده شدن! بلیط رشت خریدم. داستان را برای تعاونی تعریف کردم و گفتند: شما درست گفته بودی. باید از آنس می‌گرفتند و پول را کامل پس می‌دادند. در آخر پرسیدند: بلیط را که پس ندادی؟ با بلیط‌ها می‌توانی از آن‌ها شکایت کنی. من آنجا بود که فهمیدم کمک راننده در آخر هر خودش را ریخته است. اتوبوس حرکت کرد و ساعت ۱۰ صبح به رشت رسیدیم.

مدارک ماشین را گرفت و گفت: حق حرکت نداری؛ تماس بگیر با تعاونی و بگو ماشین بفرستند. از کرمانشاه هم نه. مردم معطل شمانیستند. بگواز ترمینال همدان ماشین تامین کنند. ماشین تو حق حرکت ندارد.

راننده سعی داشت من را راضی کند تا شکایتم را پس بگیرم، اما کمک راننده عصبانی بود و سعی به دعوا کردن داشت. شروع کرد با راننده به زبان کردی صحبت کردن که رشتی‌ها فلان طور هستند و بهمان طور. جدی و محکم به او گفتم: فارسی صحبت می‌کنم فکر نکن متوجه نمی‌شوم به کردی چه می‌گویی. الان از ماشین و تعاونی شکایت دارم؛ کاری نکنی از خودتان هم شکایت کنم. وقتی ایسن جملات رو بد شد و پلیس هم راضی به حرکت ماشین نمی‌شد؛ راننده و کمک راننده متوجه شدند قضیه جدی است و با خواهش و تمناشکل حل نمی‌شود.

راننده شروع کرد به حرف زدن با پلیس و گفت من ماشین جایگزین کنم ضرر می‌کنم و قسط دارم... پلیس گفت به من و مسافر هایت ربطی ندارد تو چه مشکلاتی داری. این مسافران پول پرداخت کردند و تسو و تعاونی‌ای که از آن بلیط خریده‌اند وظیفه دارند امنیت و آسایش آن‌ها را در سفر تامین کنند.

در همین بین، کمک راننده به داخل ماشین رفته بود و ماموتوجه نشده بودیم... من و پلیس و راننده جروب بحث می‌کردیم که چشم بر گرداندم و دیدم کمک راننده همراه مسافرها از اتوبوس پیاده شده و به سمت ایستگاه پلیس می‌آیند.

مسافرهایی که تا چند دقیقه پیش خودشان هم شاکی بودند وقتی به من رسیدند؛ شروع کردند به داد و بیداد و گفتند: این خانم وقت ما را گرفته ماشین چیزی اش نیست. بله خراب شد جوش آورد درست کردند الان هم سالم است. این چیزها خوب پیش می‌آید. اصلا خانم شما کی هستی که وقت مردم را می‌گیری؟! (۱)

پلیس مدام می‌گفت: ماشین خراب است. همه شما هم می‌دانید. این آقا باید ماشین جایگزین کند.

چند دقیقه بعد چند نفر از مسافرها دور من جمع شدند و با صدای آرام‌تر گفتند: الان می‌خواهی چه کار کنی یک زن تنها این وقت شب؟ گفتم من نباید کاری کنم. پول دارم. مثل همه شما. تعاونی وظیفه‌اش است ماشین بفرستد. جایم هم در اینجا نیست.

اندکی ساکت شدند و بعد با الحن دلسوزانه گفتند: خدا گفته توکل کنید. ما هم می‌دانیم این ماشین خراب است. ولی فراداید برویم مراسم ختم و دیر مان شده است. بیا توکل کن به خدا و رضایت بده برویم. گفتم خدا در کنارش گفته به شما عقل دارم و از آن استفاده کنید. من نمی‌توانم با ماشین که ترمز ندارد تا رشت بیایم. حتما می‌خواهید فردا مراسم ختم همه ما باشد. گفتند: یعنی ما بی‌عقل هستیم؟ گفتم آن را دیگر من نمی‌دانم.

ساعت یک شب شده بود و ماهنوز در نزدیکی همدان بودیم در صورتی که ساعت دوشب باید به رشت می‌رسیدیم. پلیس من را کنار کشید و آرام گفت: بین الان فقط تو شاک می‌هستی. بقیه می‌گویند ماشین سالم است. گفتم خودتان چند دقیقه پیش دیدید که همه تایید کردند ماشین خراب است و الان هم می‌دانید که چه اتفاقی افتاده



در مسیر مسافرها مدام به راننده اعتراض می‌کردند و هر کس یک علتی را می‌گفت که حتما باید فردا صبح به مقصد سیده‌باشند.

ساعت ۱۱ شب شده بود و نزدیک همدان شدیم. به محض اینکه آنتن سیم‌کار تام بازگشت پیامی از آنس رسید: «سلام خانم دهدار. متأسفانه به دلیل شرایط جوی تور شما کنسل شده.» وقتی پیام را خواندم دیدم که دیگر زمان برایم مهم نیست یک نفس راحت کشیدم!

همان موقع هم بود که به ایستگاه پلیس راه همدان رسیدیم و ایست بازرسی گذاشته بودند و یکی یکی پلاک اتوبوس‌ها را چک می‌کردند. آن لحظه مطمئن شدم که منتظر ما هستند و اتوبوس را متوقف کردند.

وقتی اتوبوس متوقف شد راننده و کمک راننده به ایستگاه پلیس رفت و هم همراهشان رفت و این همراهی باعث شد متوجه بشوند دفعه دوم هم که گزارش داده شده به پلیس، من بودم.

کارت شناسایی راهنمای گردشگری خود را نشان پلیس دادم و خودم را معرفی کردم (چون می‌خواستم هم راننده هم پلیس متوجه شوند که با قوانین آشنا هستم) و گفتم من شخصی بودم که به آن‌ها گزارش دادم.

راننده عصبی و مضطرب بود و تندتند حرف می‌زد. من زنگ زد به تعاونی. آن‌ها ماشین نفرستادند. ماشین خراب پلیس راه که بر سریم؛ ماشین را متوقف می‌کنند. اولین ایستگاه پلیس راه رودی همدان بود و ما باید گردنه‌ها را به همدان شرایط عبور می‌کردیم تا به همدان برسیم و توسط پلیس متوقف بشویم.

در مسیر که بودیم دیگر مطمئن بودم به تور فرادیم نمی‌روم و منتظر بودم از گردنه‌ها رد بشویم و به همدان برسیم تا آنتن سیم‌کار تام به شبکه باز گردد و به آنس مسافرتی‌ای که با آن همکار بودم می‌کردم شرایطم را اطلاع دهم.

پس با شماره ۰۲۱۸۸۲۵۵۵۵۵ که مربوط به پلیس راه بود و می‌توانستم با اپراتور آن صحبت کنم و شرح حال بدهم تماس گرفتم. به من گفتند نگران نباشیم و به اولین ماشین پلیس یا اولین ایستگاه پلیس راه که برسیم؛ ماشین را متوقف می‌کنند. اولین ایستگاه پلیس راه رودی همدان بود و ما باید گردنه‌ها را به همدان شرایط عبور می‌کردیم تا به همدان برسیم و توسط پلیس متوقف بشویم.

در مسیر که بودیم دیگر مطمئن بودم به تور فرادیم نمی‌روم و منتظر بودم از گردنه‌ها رد بشویم و به همدان برسیم تا آنتن سیم‌کار تام به شبکه باز گردد و به آنس مسافرتی‌ای که با آن همکار بودم می‌کردم شرایطم را اطلاع دهم.

پس با شماره ۰۲۱۸۸۲۵۵۵۵۵ که مربوط به پلیس راه بود و می‌توانستم با اپراتور آن صحبت کنم و شرح حال بدهم تماس گرفتم. به من گفتند نگران نباشیم و به اولین ماشین پلیس یا اولین ایستگاه پلیس راه که برسیم؛ ماشین را متوقف می‌کنند. اولین ایستگاه پلیس راه رودی همدان بود و ما باید گردنه‌ها را به همدان شرایط عبور می‌کردیم تا به همدان برسیم و توسط پلیس متوقف بشویم.

در مسیر که بودیم دیگر مطمئن بودم به تور فرادیم نمی‌روم و منتظر بودم از گردنه‌ها رد بشویم و به همدان برسیم تا آنتن سیم‌کار تام به شبکه باز گردد و به آنس مسافرتی‌ای که با آن همکار بودم می‌کردم شرایطم را اطلاع دهم.

پس با شماره ۰۲۱۸۸۲۵۵۵۵۵ که مربوط به پلیس راه بود و می‌توانستم با اپراتور آن صحبت کنم و شرح حال بدهم تماس گرفتم. به من گفتند نگران نباشیم و به اولین ماشین پلیس یا اولین ایستگاه پلیس راه که برسیم؛ ماشین را متوقف می‌کنند. اولین ایستگاه پلیس راه رودی همدان بود و ما باید گردنه‌ها را به همدان شرایط عبور می‌کردیم تا به همدان برسیم و توسط پلیس متوقف بشویم.

پس با شماره ۰۲۱۸۸۲۵۵۵۵۵ که مربوط به پلیس راه بود و می‌توانستم با اپراتور آن صحبت کنم و شرح حال بدهم تماس گرفتم. به من گفتند نگران نباشیم و به اولین ماشین پلیس یا اولین ایستگاه پلیس راه که برسیم؛ ماشین را متوقف می‌کنند. اولین ایستگاه پلیس راه رودی همدان بود و ما باید گردنه‌ها را به همدان شرایط عبور می‌کردیم تا به همدان برسیم و توسط پلیس متوقف بشویم.

به مسیر ادامه بدهیم و وقتی به گردنه‌های قبل از همدان و دره‌های کنار جاده فکر می‌کردم معده‌ام داغ می‌شد از استرس!

پس از طریق دستور العمل زیر اعلام موقعیت کردم به پلیس راه:

شماره پلاک اتوبوس * محل تخلف * کد گزارش * مقصد سفر.

به شماره پیامک: ۱۱۰۱۲۰ (راهنمای کد گزارش: عدم استفاده راننده یا مسافر از کمربند ایمنی کد دو، خستگی و خواب‌آلودگی راننده کد سه، رانندگی خطرناک کد چهار، اشکالات فنی خودرو کد پنج، عدم توقف برای نماز کد شش و تقدیر از راننده برای رعایت مقررات و رفتار مناسب کد هفت)

چند دقیقه نگذشته بود که روی موبایل راننده پیامکی از طرف پلیس راه ارسال شد که یکی از مسافران تخلف شما را گزارش کرده است و رعایت کنید. شماره راننده به رسیدگی گزارش داده و محکم و خونسرد در جواب گفتم من بودم و دیگر هیچ حرفی نزدیم...

شرایط ما طوری نبود که صرفاً یک اخطار به راننده مشکل را حل کند و می‌دانستم ماشین سالم جایگزین نمی‌کند...

پس با شماره ۰۲۱۸۸۲۵۵۵۵۵ که مربوط به پلیس راه بود و می‌توانستم با اپراتور آن صحبت کنم و شرح حال بدهم تماس گرفتم. به من گفتند نگران نباشیم و به اولین ماشین پلیس یا اولین ایستگاه پلیس راه که برسیم؛ ماشین را متوقف می‌کنند. اولین ایستگاه پلیس راه رودی همدان بود و ما باید گردنه‌ها را به همدان شرایط عبور می‌کردیم تا به همدان برسیم و توسط پلیس متوقف بشویم.

پس با شماره ۰۲۱۸۸۲۵۵۵۵۵ که مربوط به پلیس راه بود و می‌توانستم با اپراتور آن صحبت کنم و شرح حال بدهم تماس گرفتم. به من گفتند نگران نباشیم و به اولین ماشین پلیس یا اولین ایستگاه پلیس راه که برسیم؛ ماشین را متوقف می‌کنند. اولین ایستگاه پلیس راه رودی همدان بود و ما باید گردنه‌ها را به همدان شرایط عبور می‌کردیم تا به همدان برسیم و توسط پلیس متوقف بشویم.

پس با شماره ۰۲۱۸۸۲۵۵۵۵۵ که مربوط به پلیس راه بود و می‌توانستم با اپراتور آن صحبت کنم و شرح حال بدهم تماس گرفتم. به من گفتند نگران نباشیم و به اولین ماشین پلیس یا اولین ایستگاه پلیس راه که برسیم؛ ماشین را متوقف می‌کنند. اولین ایستگاه پلیس راه رودی همدان بود و ما باید گردنه‌ها را به همدان شرایط عبور می‌کردیم تا به همدان برسیم و توسط پلیس متوقف بشویم.

پس با شماره ۰۲۱۸۸۲۵۵۵۵۵ که مربوط به پلیس راه بود و می‌توانستم با اپراتور آن صحبت کنم و شرح حال بدهم تماس گرفتم. به من گفتند نگران نباشیم و به اولین ماشین پلیس یا اولین ایستگاه پلیس راه که برسیم؛ ماشین را متوقف می‌کنند. اولین ایستگاه پلیس راه رودی همدان بود و ما باید گردنه‌ها را به همدان شرایط عبور می‌کردیم تا به همدان برسیم و توسط پلیس متوقف بشویم.

پس با شماره ۰۲۱۸۸۲۵۵۵۵۵ که مربوط به پلیس راه بود و می‌توانستم با اپراتور آن صحبت کنم و شرح حال بدهم تماس گرفتم. به من گفتند نگران نباشیم و به اولین ماشین پلیس یا اولین ایستگاه پلیس راه که برسیم؛ ماشین را متوقف می‌کنند. اولین ایستگاه پلیس راه رودی همدان بود و ما باید گردنه‌ها را به همدان شرایط عبور می‌کردیم تا به همدان برسیم و توسط پلیس متوقف بشویم.

پس با شماره ۰۲۱۸۸۲۵۵۵۵۵ که مربوط به پلیس راه بود و می‌توانستم با اپراتور آن صحبت کنم و شرح حال بدهم تماس گرفتم. به من گفتند نگران نباشیم و به اولین ماشین پلیس یا اولین ایستگاه پلیس راه که برسیم؛ ماشین را متوقف می‌کنند. اولین ایستگاه پلیس راه رودی همدان بود و ما باید گردنه‌ها را به همدان شرایط عبور می‌کردیم تا به همدان برسیم و توسط پلیس متوقف بشویم.

پس با شماره ۰۲۱۸۸۲۵۵۵۵۵ که مربوط به پلیس راه بود و می‌توانستم با اپراتور آن صحبت کنم و شرح حال بدهم تماس گرفتم. به من گفتند نگران نباشیم و به اولین ماشین پلیس یا اولین ایستگاه پلیس راه که برسیم؛ ماشین را متوقف می‌کنند. اولین ایستگاه پلیس راه رودی همدان بود و ما باید گردنه‌ها را به همدان شرایط عبور می‌کردیم تا به همدان برسیم و توسط پلیس متوقف بشویم.

پس با شماره ۰۲۱۸۸۲۵۵۵۵۵ که مربوط به پلیس راه بود و می‌توانستم با اپراتور آن صحبت کنم و شرح حال بدهم تماس گرفتم. به من گفتند نگران نباشیم و به اولین ماشین پلیس یا اولین ایستگاه پلیس راه که برسیم؛ ماشین را متوقف می‌کنند. اولین ایستگاه پلیس راه رودی همدان بود و ما باید گردنه‌ها را به همدان شرایط عبور می‌کردیم تا به همدان برسیم و توسط پلیس متوقف بشویم.

پس با شماره ۰۲۱۸۸۲۵۵۵۵۵ که مربوط به پلیس راه بود و می‌توانستم با اپراتور آن صحبت کنم و شرح حال بدهم تماس گرفتم. به من گفتند نگران نباشیم و به اولین ماشین پلیس یا اولین ایستگاه پلیس راه که برسیم؛ ماشین را متوقف می‌کنند. اولین ایستگاه پلیس راه رودی همدان بود و ما باید گردنه‌ها را به همدان شرایط عبور می‌کردیم تا به همدان برسیم و توسط پلیس متوقف بشویم.

که جایگزین شد ۲۱ نفر. و به این صورت شد که تعدادی از مسافرها نتوانستند همراهمان بیایند و در ترمینال ماندند.

بالاخره حرکت کردیم و هنوز ۲۰ کیلومتر از کرمانشاه دور نشده بودیم که ماشین جوش آورد و نیم ساعتی توقف کرد. راننده با تعاونی تماس گرفت و گفت باین ماشین می‌شود تا آسترا که مقصد نهایی اش بود رفت و ماشین جایگزین بفرستند. تعاونی مخالفت کرد و گفت تنها همین اتوبوس ادامه مسیر بدهید. ساعت هشت شده بود و راننده مجدد حرکت کرد و با سرعتی کمتر از ۴۰ کیلومتر در ساعت حرکت می‌کرد تا ماشین مجدد جوش نیارد.

احساس گیر افتادن در شرایط می‌کردم و فقط حرص می‌خوردم که ماشین خراب را جایگزین ماشین خراب قبلی کرده‌اند و در دلم حساب کتاب می‌کردم که چه ساعتی به رشت می‌رسم و آیا به تور می‌رسم یا نه.

در همین فکر‌ها بودم که بعد از ۱۰ کیلومتری که با سرعت ۴۰ تا طی کرده بودیم ماشین مجدد جوش آورد و قبل از اینکه توقف کند چون در صدلی اول نشسته بودم شنیدم که راننده به کمک راننده گفت ترمز هم خوب نمی‌گیرد.

راننده مجدد پایین رفت و مدام با تعاونی تماس می‌گرفت و با آن‌ها داد و بیداد می‌کرد و می‌گفت جان این همه رشت و کمر استراحت می‌کنی بعد می‌روی سراغ تور... ساعت شش شد و باز اتوبوس نیامد و مجدد رفته و پرسیدم و اطلاعات تعاونی گفت که ماشین خراب شده و معلوم نیست کی بیاید. خودم را معرفی کردم و گفتم فردا تور دارم و اگر این تاخیرها ادامه داشته باشد من به تور نمی‌روم. گفت: «نگران نباش. یک تعاونی دیگر (که با این تعاونی، تنها دو تعاونی‌ای در کرمانشاه هستند که بلیط رشت دارند) ساعت هفت به رشت می‌رود. ماظر فیتش تکمیل است. اگر ماشین ما تا آن موقع تعمیر نشد من شما را با ماشین آن تعاونی هر جور که شده می‌فرستم بروی.»

دوباره رفته و نشستیم به انتظار و به امید اینکه قبل از ساعت هفت اتوبوس خودمان در دست بشود و زودتر حرکت کنیم...

ساعت هفت شد و اتوبوس دیگری را جایگزین این اتوبوس خراب کردند و اتوبوس جایگزین و اتوبوس تعاونی دیگر هر دو با هم وارد ترمینال شدند.

اتوبوس قبلی ۳۲ نفره بود و اتوبوس دیگری را جایگزین این اتوبوس خراب کردند و اتوبوس جایگزین و اتوبوس تعاونی دیگر هر دو با هم وارد ترمینال شدند.

اتوبوس قبلی ۳۲ نفره بود و اتوبوس دیگری را جایگزین این اتوبوس خراب کردند و اتوبوس جایگزین و اتوبوس تعاونی دیگر هر دو با هم وارد ترمینال شدند.

اتوبوس قبلی ۳۲ نفره بود و اتوبوس دیگری را جایگزین این اتوبوس خراب کردند و اتوبوس جایگزین و اتوبوس تعاونی دیگر هر دو با هم وارد ترمینال شدند.

اتوبوس قبلی ۳۲ نفره بود و اتوبوس دیگری را جایگزین این اتوبوس خراب کردند و اتوبوس جایگزین و اتوبوس تعاونی دیگر هر دو با هم وارد ترمینال شدند.

اتوبوس قبلی ۳۲ نفره بود و اتوبوس دیگری را جایگزین این اتوبوس خراب کردند و اتوبوس جایگزین و اتوبوس تعاونی دیگر هر دو با هم وارد ترمینال شدند.

اتوبوس قبلی ۳۲ نفره بود و اتوبوس دیگری را جایگزین این اتوبوس خراب کردند و اتوبوس جایگزین و اتوبوس تعاونی دیگر هر دو با هم وارد ترمینال شدند.

اتوبوس قبلی ۳۲ نفره بود و اتوبوس دیگری را جایگزین این اتوبوس خراب کردند و اتوبوس جایگزین و اتوبوس تعاونی دیگر هر دو با هم وارد ترمینال شدند.

بگاه دهدار، راهنمای گردشگری

سفر همیشه همراه با اتفاقات شیرین و خوش نیست. گاهی اتفاقات و مشکلاتی در حین آن پیش می‌آید که مسافر مجبور است این بحران‌ها را مدیریت کرده و از مشکلات عبور کند.

این هفته در مورد اتفاقی که در یکی از سفرهایم روی داد، صحبت می‌کنم و تجاربی که به دست آوردم را با شما در میان می‌گذارم.

قرار بود بعد از سفرم از کرمانشاه برگردم و بلیطم ساعت پنج بعد از ظهر بود و اگر ساعت پنج حرکت می‌کردم حدودا دو صبح به رشت می‌رسیدم و کمی استراحت می‌کردم و بعد تور مسافرتی‌ای که صبح داشتم به عنوان راهنما تحویل می‌گرفتم...

ساعت پنج و نیم شد و هنوز اعلام نکرده بودند که اتوبوس ما رسیده. رفته از اطلاعات تعاونی پرسیدم و گفتند نیم ساعت تاخیر دارد. گفتم بلیط من ساعت پنج بوده و الان پنج و نیم است. گفتند نه از الان نیم ساعت!

به خودم امیدواری دادم که اشکال ندارد. در نهایت تا چهار صبح می‌رسی رشت و کمر استراحت می‌کنی بعد می‌روی سراغ تور... ساعت شش شد و باز اتوبوس نیامد و مجدد رفته و پرسیدم و اطلاعات تعاونی گفت که ماشین خراب شده و معلوم نیست کی بیاید. خودم را معرفی کردم و گفتم فردا تور دارم و اگر این تاخیرها ادامه داشته باشد من به تور نمی‌روم. گفت: «نگران نباش. یک تعاونی دیگر (که با این تعاونی، تنها دو تعاونی‌ای در کرمانشاه هستند که بلیط رشت دارند) ساعت هفت به رشت می‌رود. ماظر فیتش تکمیل است. اگر ماشین ما تا آن موقع تعمیر نشد من شما را با ماشین آن تعاونی هر جور که شده می‌فرستم بروی.»

دوباره رفته و نشستیم به انتظار و به امید اینکه قبل از ساعت هفت اتوبوس خودمان در دست بشود و زودتر حرکت کنیم...

ساعت هفت شد و اتوبوس دیگری را جایگزین این اتوبوس خراب کردند و اتوبوس جایگزین و اتوبوس تعاونی دیگر هر دو با هم وارد ترمینال شدند.

اتوبوس قبلی ۳۲ نفره بود و اتوبوس دیگری را جایگزین این اتوبوس خراب کردند و اتوبوس جایگزین و اتوبوس تعاونی دیگر هر دو با هم وارد ترمینال شدند.

اتوبوس قبلی ۳۲ نفره بود و اتوبوس دیگری را جایگزین این اتوبوس خراب کردند و اتوبوس جایگزین و اتوبوس تعاونی دیگر هر دو با هم وارد ترمینال شدند.

اتوبوس قبلی ۳۲ نفره بود و اتوبوس دیگری را جایگزین این اتوبوس خراب کردند و اتوبوس جایگزین و اتوبوس تعاونی دیگر هر دو با هم وارد ترمینال شدند.

اتوبوس قبلی ۳۲ نفره بود و اتوبوس دیگری را جایگزین این اتوبوس خراب کردند و اتوبوس جایگزین و اتوبوس تعاونی دیگر هر دو با هم وارد ترمینال شدند.

اتوبوس قبلی ۳۲ نفره بود و اتوبوس دیگری را جایگزین این اتوبوس خراب کردند و اتوبوس جایگزین و اتوبوس تعاونی دیگر هر دو با هم وارد ترمینال شدند.

اتوبوس قبلی ۳۲ نفره بود و اتوبوس دیگری را جایگزین این اتوبوس خراب کردند و اتوبوس جایگزین و اتوبوس تعاونی دیگر هر دو با هم وارد ترمینال شدند.